وسيلة الخادم

الى المخدوم

در شرح صلوات

چهارده معصوم عليهم السلام

فضل الله بن زوز بهان

بسم الله الرحمن الرحیم

وسیلهٔ الخادم الی المخدوم: در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام (الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)

کاتب:

فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی‌اصفهانی

نشرت فی الطباعهٔ:

انصاریان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

وسیلهٔ الخادم الی المخدوم: در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام (الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشارهٔ

سرشناسه : فضل‌اللهبن روزبهان، ۸۶۰؟ - ۹۲۵؟ق

عنوان قراردادی : [وسیله الخادم الی المخدوم]

عنوان و نام پدیدآور : وسیله الخادم الی المخدوم: در شرح صلوات چهارده معصوم(ع)/ فضل‌اللهبن روزبهان خنجی‌اصفهانی؛ به‌کوشش رسول جعفریان

وضعیت ویراست : [ویرایش ۲؟]

مشخصات نشر : قم: موسسه انصاریان، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری : ص ۳۱۵

شابک : بها:۶۵۰۰ریال ؛ بها:۶۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

عنوان دیگر : در شرح صلوات چهارده معصوم(ع)

موضوع : صلوات

شناسه افزوده : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - ، مصحح

رده بندی کنگره : BP۲۶۶/ف۵۶و۵ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷

شماره کتابشناسی ملی : م۷۶-۸۷۷

امام مهدی

اشاره

اللهم و صل و سلم علی الامام الثانی عشر و درود و صلوات ده و سلام فرست بر امام دوازدهم. از اینجا شروع است در صلوات بر امام دوازدهم که او امام محمد مهدیست علیه السلام. بدان که در امر مهدی و آنکه او چه کسی است و در چه زمان خواهد بود و آیا او پسر حسن عسکری علیه السلام است یا کسی دیگر، اختلاف بسیار کرده اند. و ما این مبحث را تحریر کنیم و تنقیح این سخن به قدر علم خود ان شاء الله تعالی در این مقام بنماییم. بدان که جمیع امت متفقند در آنکه در آخر الزمان شخصی از اولاد حضرت پیغمبر ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل پر خواهد [۱] ساخت همچنانچه از جور پر است. این اتفاق به واسطه احادیث صحیحه است که در این باب وارد شده. چنانچه ام سلمه رضی الله عنها روایت کند [۲] از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود مهدی از عترت من است از اولاد فاطمه صلوات الله علیها، و ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت [صفحه ۲۷۴] کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: مهدی از من است گشاده پیشانی، بلند بینی، پر گرداند زمین را از روی عدل، همچنانکه پر گردانیده شده از ظلم و جور، و هم ابوسعید خدری روایت کند که [رسول خد صلی الله علیه و آله وسلم] در قصه مهدی [فرمود که، شخصی می آید و می گوید:] چیزی بده به من، پس مهدی مال در دامن او ریزد آن قدر که تواند بردارد. [۳] و

عبدالله بن مسعود رضـی الله عنه روایت کند که حضـرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که، اگر نماند از دنیا الا یک روز، هر آینه دراز گرداند خـدای تعالی آن روز را تا برانگیزاند خدای تعالی در آن روز و مردی از امت من و از اهل بیت من که اسم او موافق اسم ما باشـد و اسم پـدر او موافق اسم پـدر من باشد، زیرا که پر گرداند زمین را از عدل هم چنانکه پر گردانیده شده است از جور و ظلم. ابوسعید خدری رضـی الله عنه روایت کند که حضـرت پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سلم یاد فرمود بلایی را بدین امت رسـد و فرمود که، کاری به جایی رسد که هیچ کس را ملجای نیابد که بدان پناه برد از ظلم، پس خدای تعالی یکی را از عترت من بفرستد که از اهل بیت من باشد، پس او زمین را پر سازد از عدل، همچنانکه پر گردانیده شده است از جور و ظلم که راضـی باشـد از آن کس ساکن آسـمان و زمین، نگذارد آسـمان هیچ قطره ای الا آنکه فرود باراند آن را، نگذارد زمین از نبات خود چیزی را الا آنکه بیرون آورد آن را، مراد آنکه باران بسیار بیایـد و نعمت در عالم فراوان شود و بعـد از آن فرمود: زنـدگانی آن شـخص که از اهل بیت من باشد، مدت هفت سال یا هشت سال یا نه سال. و ام سـلمه روایت کند از حضـرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: اختلافی پیـدا شود در میان مردم به واسطه مردن یکی از خلیفه ها، پس مردی از اهل مـدینه گریزان به سوی مکه رود و پس مردمان مکه او را بیرون آورنـد و او نخواهد و با او با اکراه بیعت کنند در میانه رکن و مقام و از لشکری بفرسـتند به سوی ایشان، و در بیداء که موضـعی [صفحه ۲۷۵] است از راه مکه، زمین ایشـان را فرو برد، بعـد از آن اکـابر پیشوایان اهل شام و عراق با او بیعت کنند، بعد از آن مردی از قریش که مادر او از بنی کلب باشد، لشـکری بر سـر ایشان فرستد و ایشان بر او غالب گردند و آن شخص به سـنت پیغمبر امت در میان امت عمل کنـد و اسـلام تمکن تمام بیابـد، همچو شتر که گردن بر زمین مالد، و متمکن شود، پس آن مرد هفت سال بازماند، بعد از آن وفات کند و مردمان بر او نماز بگذارند.

مهدی کیست

از این جمله اخباریست در باب مهدی و ظهور او، در آخر زمان وارد شده [و] تمامی اهل اسلام به صحت این احادیث متفقند و هیچ نزاعی در آن نیست که چنین کسی ظهور خواهد کرد در آخر. و اختلاف در آن است که این کس محمد پسر حسن عسکری است یا نه؟ جمعی می گویند که این کس او نیست، زیرا که ثابت نشده که حسن عسـکری را پسری بوده، و آنچه می گویند او را پسری بوده اخبار بعضـی مردم است، و به مجرد خبری که آن مشهور و مستفاض نباشد نسبی ثابت نمی شود، خصوصا نسبی چنین بزرگ، و آن را مدار اعتقاد نتوان ساخت، و بر تقدیر آنکه ثابت باشد که او را پسری بوده، هرگز اثری از او ظاهر نشده، و کسی او را ندیده و در مسـند امامت متمکن نشـد، و بر تقـدیر آنکه او را دیدند و امام شد، و به غایت مسـتبعد است که کسـی مدت قریب به هفتصـد سـال در حیات باشـد و هیـچ اثر از او پیـدا نشود. و با وجود این جمعی اعتقاد کننـد که او هست و بالفعل امام است، و مردم در عهد امامت اویند، و او لطف حق تعالی است نسبت با مردم و حال آنکه لطف، آن است که موجب تقرب بندگان شود به طاعات و چون اصـلا او پیـدا نیست و هرگز کسـی او را ندیـده چگونه بنـدگان را به طاعـات [۴] نزدیـک کرده انـد. و چگونه امام و خلیفه باشـد [صفحه ۲۷۶] کسی که اصلا ظاهر نیست و اثر عدل او به مردم نمی رسد. و نیز حضرت پیغمبر فرمود که، اسم او موافق اسم من باشد و اسم پدر او موافق اسم پدر من باشد، و حال آنکه پدر او حسن نام داشـته. و پدر حضـرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله نام داشـته. این طایفه می گوینـد که چون مهد [و] یت پسـر امام حسن عسـکری بعدی تمام دارد، از روی عقل و نقل، پس ظاهر آن است که مهدی شخصی باشد از اولاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در آخر زمان پیدا شود، و هنوز متولد نشده. این است مـذهب جماعتی بسـیار از مسلمانان در باب مهـدی، و دلایل ایشان اینهاست که یاد کردیم. و جماعتی دیگر از اهل اسـلام که ایشان را امامیه گوینـد بر آنند که امام دوازدهم محمد بن الحسن العسـکری است و کنیت او ابوالقاسم است. و او در وقتی که متولد شـده، متوکل خلیفه در قصـد اولاد امام حسن بوده و او را زهر داده و بعد از وفات امام حسن او چهار ساله بوده، و در سـرداب خانه

امام حسن عسکری او را پوشیده داشته اند و حق تعالی او را از شر دشمنان نگاه داشته و محفوظ ساخته و لازم نیست که فرزندی که او را پوشیده دارند وجود او متواتر و مستفاض باشد و همه کس او را ببینند و بدانند، چون شیعه و دوستان ایشان می دانند که امام حسن را پسری بوده اسم او محمد و به نص امام حسن، امامت او ثابت شده و او را در سرداب خانه امام حسن پوشیده داشته اند، و امام حسن فرموده که او، مظهر منتظر موعود و شیعه و دوستان او را دیده انـد، و در هر وقت بر دوستان خود ظاهر می کرد. و آثار لطف او در عالم منتشر است، چگونه منع وجود او و امامت او توان کرد؟ اما آنکه می گوینـد که او وفات کرده، آن ثابت نشده و نزد شیعه حیات او و آثار او معلوم است. و اما آنکه می گویند مستبعد است که شخصی هفتصد سال زنده باشد، این نه مستبعد است نه در عقل و نه در شرع. اما در عقل، زیرا که اطبا می گویند که موت ضروری است فاما مادم که رطوبت غریزیه از حرارت غریزیه تحلیل نیافته، می توانـد که شخصی زنـده باشد و حق تعالی قادر است بـدان که رطوبت غریزی را در مزاج آدمی کیفیت بدهد که بالکلیه تحلیل نرود و صاحب آن مزاج سالها بازمانـد، منجمان که [صفحه ۲۷۷] عطیه حیات را غایتی معین کرده انـد که آن صد و بیست و پنج سال است، تجویز نموده اند که اگر کسی در سال قران متولد شود، جایز است که عمر او از هفتصد تجاوز کند، هر گاه هیلاج [۵] در قران زحل باشد. [۶] این است وجه رفع استبعاد به حسب عقل. [۷] اما به حسب شروع اکثر اهل شریعت متفقند در آنکه خضر پیغمبر و الیاس علیهما السلام هر دو در حیاتند، یکی حافظ بر دیگری حافظ بحر است، و در وجود ایشان هیچ نزاعی نیست نزد اکر محققان، و عمر ایشان از سالهای بسیار تجاوز کرده، [پس] جایز است که حق تعالی محمد بن الحسن را عمری دهد مثل عمر خضر و الیاس، تا آخر زمان ظهور کنـد، و عالم را به انوار عدل منور سازد. چنانچه در حدیث وارد شده. و اما آنکه می گوینـد امام لطف است و چون او را مخفی باشد آن را به مردم چگونه رسد، جواب [۸] آنکه آثار او بسیار به مردم می رسد، و در هر وقت امداد دوستان محبان خود می کند، و بر مردم ظاهر می گردد. چنانچه حکایات در آن باب بسیار گفته اند. و به تعیین و به تحقیق بنوشته و شمه بعد از این ان شاء الله مذکور خواهد شد. اما آنکه می گویند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که، اسم پدر او موافق اسم پدر من باشد و اسم پدر او حسن است. جواب آنکه: این در بعضی روایات است و اکثر روایات این است که اسم او موافق اسم من باشد. و بر تقدیر صحت آن روایات، تمامی ائمه معصومین را عبد صالح لقب بود و مراد از عبد صالح، عبدالله است و لقب، حکم نام [را] دارد. پس صحیح باشد که اسم پدر او عبدالله است. این است مذهب امامیه از شیعه در باب مهدی و دلایل ایشان بسیار است. و ما شمه [ای] در جواب جماعت اول یاد کردیم و اگر تفاصیل طرفین یاد کنیم این مختصر برنتابد و خلاصه آن مذکور شد. [صفحه ۲۷۸]

عقیده مولف درباره مهدی

و مختار ما آن است که وجود مهدی در آخر زمان [۹] واجب است که بر آن حکم کنند بنابر احادیث صحیحه که یاد کردیم و واجب است که حکم کنند که از اولاد فاطمه علیها السلام است و نام او محمد است، اکنون این صفات تمامی در محمد است. [۱۰] اکنون این صفات تمامی در محمد بن الحسن جمع است طایفه ای عظیم از مومنان بر آن رفته اند که او محمد بن الحسن است، آثار و حکایات و اخبار بسیار را روایت می کند تا به غایتی که به حد استفاضه و تواتر رسیده است و حکم کردن بدانکه مهدی موعود محمد بن الحسن است با هیچ قاعده ای از قواعد اسلام منافات ندارد و در هیچ حکم از احکام شریعت قدحی و خلعی پیدا نمی کند، بلکه اولی و انسب آنست که او باشد، زیرا که عدد دوازده امام که در حدیث بدان اشارت واقع شده بوجود محمد بن الحسن تمام می شود و آن مهدی موعود که در حدیث بدان واقع شده که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عالم از عدل مالامال خواهد ساخت اگر محمد بن الحسن باشد نسب او از همه شریفتر باشد و نظم دوازده امام بوجود مهدی موعود مکمل شده باشد و اثر امامت و خلافت هم در این مسلک کمال یافته باشد و عالم از عدل او تازه گردد و فایده آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و

سلم دوازده امام را همچون دوازده نقیب بنی اسرائیل خواهد بر آن تقدیر ظاهر شود. [۱۱] پس به حسب احتیاط در آن امر موافقت با امامیه می کنیم و می گوییم مهدی موعود محمد بن الحسن است و او قائم و منتظر است و چون وعده او برسد ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل و احسان مالامال خواهد ساخت و جور [۱۲] و طغیان را از جهان دور خواهد گردانید و حالا آثار لطف او به خاصان می رسد. اگر این حکم که ما کردیم با واقع مطابق باشد و مهدی موعود او خواهد بود و حالی در حیات است، پس [صفحه ۲۷۹] ما راه صواب یافته ایم و از فرستادن درود و صلات بر آن ذات مقدس ثواب می خواهیم و از آثار لطف او ان شاء الله بهره مند می شویم و اگر چنانچه کسی دیگر است از اولاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و هنوز متولد نشده، صلات و درود بدو واصل خواهد شد و منفعت ثواب آن بما خواهد رسید و عاید می شود، زیرا که او اگر چه هنوز ظاهر نشده فاما نور مقدس او بی شک موجود است وجود او بعد از این البته به عالم ظهور، خواهد آمد، همچنانچه انبیا و صالحان قبل از ولادت حضرت پیغمبر برو صلات می فرستاده و از آن اجر و ثواب می برده و بر این تقدیر تعیین کردن که او پسر حسن عسکری است هیچ قدحی نمی کند در تعیین او، زیرا او بی شک بر این فرض از اولاد ائمه خواهد بود و صحیح است نسبت با حسن عسکری حکم ولد را دارد همچنانچه نسبت با سایر ائمه، زیرا که هر یک از علویان را می توان گفت که امام زاده اند. به هر تقدیر احتیاط آن است که اختیار کنیم و اعتقاد نماییم که مهدی موعود در آخر زمان حضرت امام معصوم ابوالقاسم محمدالمهدی ابن الامام ابی محمدالحسن العسکری است صلوات الله علیه. القائم المنتظر، العالم المقتدر آن حضرت ایستاده است به وظایف امام در مدت پوشیده شدن از چشم مردمان. یعنی آن حضرت در این مدت که غایب است غافل از حال مردمان نیست بلکه قائم است بدانچه امام را بدان قائم باید بود. و این اشارت است به الطاف آن حضرت به نسبت با بندگان در مدت غیبت و آنکه آن حضرت غافل از دنیا نیست و غایب بودن آن حضرت نه از آن قبیل است که در سرداب پوشیده باشد و آنجا نشسته بلکه در اطراف عالم سایر است و در هر زمان ازو لطفی نسبت به دوستان ظاهر می گردد و بر محبان در اقامت ضرورت آشکارا می شود، چنانچه بعد از این بیان خواهیم کرد، ان شاء الله تعالی. و آن حضرت منتظر زمان ظهور است تا چون رخصت دهند او را جهت ظاهر شدن بر مردمان ظاهر گردد و آثار امامت و خلافت او به مردمان رسد [صفحه ۲۸۰] و زمین را از عدل و احسان پر گرداند همچنانکه از جور پر گردانیده شده است. و آن حضرت دانای صاحب قدرت است. این اشارتست به اتصاف ذات آن حضرت به علم و قدرت که اصل جمیع کمالات است. زیرا که حضرت مظهر موعود است، و باید که او را جامعیت کامله باشد، و منشا جمیع کمالات این دو صفت است، خصوصا در وجود امام کامل خاتم. وارث الصفوه المصطفویه آن حضرت میراث گیرنده برگزیدگی مصطفویست، یعنی آن حضرت به میراث یافته، صفوت و برگزیدگی از عالم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بوده.

معنای ختم ولایت در مهدی

و از اینجا شروع است در بیان صفات مهدی، بدانکه حضرت مهدی علیه السلام نسبت با ائمه و اولیا، نسبت خاتم الانبیا [را] دارد نسبت با انبیا در آنکه جامع جمیع صفات کمال سابقیان باشد و وارث کمالات خاصه هر یک به قدر استعداد، همچنانچه حضرت خاتم الانبیاء جامع جمیع صفات کمال پیغمبران متقدم بود، و حقیقت معنی ختم آن است که نقطه منتهای دایره نبوت و امامت منطبق شود بر نقطه مبدا دایره، و هر آینه که نقطه منتها چون منطبق شود بر نقطه ابتدا، دایره تمام گردد و ما این سخن را توضیح کنیم بر وجهی که تمام افهام آن را دریابند. بدان که بر هر نقطه از نقاط دایره حامل، وصفی از اوصاف وجود دایره کامل می شود و مادام که آن صفات به واسطه آن نقاط بر نیاید وجود دایره به [۱۳] ظهور نمی آید و مادام که نقطه منتها منطبق بر نقطه مبتدای دایره نگردد، هر چند صفات دایره بواسطه نقاط به ظهور آمده، ذات دایره کامل نیست، و آن منطبقه که وجود دایره بدان کامل می شود و او را نقطه ختم گویند و او فی الحقیقه جامع جمیع صفات نقاط است زیرا که نقاط به وجود او اثر صفات خود ظاهر می

گرداند، پس قبل از ظهور او [صفحه ۲۸۱] صفات نقاط اثر ندارد و در مظهر او اثر صفات ظاهر است، پس او جامع جمیع صفات نقاط دایره [۱۴] است زیرا که به ظهور او صفات نقاط ظاهر می گردد. چون این مقدمه معلوم شد، باید دانست که نقطه ختمیه در دائره نبوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و او جامع جمیع صفات نقاط دایره است، [۱۵] که وجودات انبیاء و مرسلین است، و به وجود مبارك آن حضرت صفات جمیع انبیا اثر دارد و ظاهر شد، و دایره نبوت بوجود آن حضرت تمام گشت و آن حضرت را محمد نام بود. و معنی محمد مبالغه در ستوده شدن است، زیرا که چون آن حضرت جامع جمیع صفات کمال انبیا باشد که ایشان جامع جمیع صفات کمال مخلوقاتند، پس جامعیت صفات کمال، مقتضی آن است که نشاء [۱۶] حمد که آن اظهار صفات کمال است در مظهر او بر وجه مبالغه واقع باشد و لهذا اسم مبارك آن حضرت هم محمد است. [۱۷] و چون وجود حضرت مهدی علیه السلام نقطه ختمیه دایره امامت و ولایت است، هر آینه او جامع جمیع صفات کمالات ائمه عظام خواهد بود [۱۸] و حضرت پیغمبر [۱۹] بدین معنی اشارت فرموده که اسم او مطابق اسم من باشد، زیرا که جامعیت اوصاف کمال نکند که لازم می آید که مهدی از سائر ائمه افضل باشد، زیرا که جامعیت اوصاف کمال لازم نیست که موجب افضلیت باشد. بنابر آنکه می تواند بود که هر یکی از اوصاف در افراد ائمه کمال و اشتدادی داشته باشد. که در مظهر جامع آن، اشتداد نداشته باشد. بلی او را وصف جامعیت باشد و ایشان در هر وصف در غایت کمال باشند تحقیق این سخن، آن است که نقطه ختمیه دایره کار او همین است که دایره را کامل می گرداند، چون دایره کامل شد همه نقاط مساویند و بر هر یک صادق است که مبدا دایره [صفحه ۲۸۲] و منتهای او می توانند بود، همچنین وجود حضرت مهدی علیه السلام خاتم دایره امامت است. و بعد از آنکه او ختم کرد تمام اجزای دایره متساوی شدند و میان ایشان تفاوت نیست و هر یک مبتدای دایره و منتهای اویند و فضیلت کمال همه یکی است. و از اینجاست که حضرت پیغمبر فرمود که، میان پیغمبران تفاضل مکنید و مگویید که کدام افضل از کدامند، و حال ائمه اثنا عشر همچنین است و لذا هرگز میان ائمه کسی تفاضل نکرده و حکم ننموده که کدام افضل اند، بلی هر کدام که به مبداء قربند [۲۰] ایشان را فضل و شرف مقدم هست. و از این تمثیل و توضیح ظاهر شد که حق آن است که حضرت مهدی متولد شده و امروز موجود است، زیرا که مقتضای اکمل دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بر حسب مقتضای الیوم اکملت لکم دینکم [۲۱] الایه، حکم به وقوع آن شده، آن است که همچنانچه دایره نبوت به وجود آن حضرت کمال یافت، دایره امامت که قرینه نبوت است هم کمال بیابد، تا اکمال دین محقق شده باشد و اگر کمال دین تا آخر زمان موقوف باشد، در سنن متطاوله، عالم از امام به حق خالی باشد، و نقاط دائره امامت در عصری به ظهور نیاید زیرا که از انقضای زمان امام حسن عسکری هیچ امامی دیگر ظاهر نشده، به خلافت دایره نبوت که از زمان آدم تا زمان خاتم در هر عصری انبیا می بوده اند، و زمان فترت [۲۲] که میان عیسی و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [بوده] مراد آن است که هیچ پیغمبری صاحب دعوت نبوده، نه آنکه اصلا پیغمبران نبوده اند، زیرا که حنظله بن صفوان و خالد بن سنان و جرجیس صلوات الله علیهم تمامی پیغمبرانند که میان عیسی و آن حضرت بوده اند. پس لابد است که دایره امامت به وجود امام خاتم تمام شده باشد، تا اکمال دین محقق شود. و حکمت الهی مقتضی آن است که او پوشیده باشد در هر عصری تا عصر آخر زیرا که اگر او در تمامی عصر ظاهر باشد اصلا خلل در هیچ کار نباشد و ظلم وجود سلاطین ظاهر نگردد، و امت مبتلای بلیات نشوند، و ثواب و اجر [صفحه ۲۸۳] آخرت نیابند و امتحانات الهی که نسبت با امت واقع می شود تا طیب از خبیث و منافق از مومن ظاهر گردد و اکثر آن امتحانات، در وجود حکام ظالم ظاهر گردد. بنابر این وجود آن حضرت در این قرون متطاوله، مختفی است و لابد است از ظهور او در آخر زمان تا آنچه نتیجه صفات کمالات جمیع ائمه است و لازم ظاهر امامت که آن شوکت سلطنت و استیلا بر ارض و نشر آثار عدل است ظاهر گردد، و از اینجاست که حضرت پیغمبر فرموده: اگر نمانده باشد از دنیا الا یک روز، حضرت حق سبحانه و تعالی آن روز را دراز گرداند تا یکی از فرزندان و اهل بیت من بیرون آید و عالم را پر گرداند از عدل، همچنانچه پر شده است از ظلم و جور. و اینها تمام حکمتهای الهی است که در وجود خاتم الاولیاء و الائمه

حضرت امام معصوم محمد مهدی علیه السلام ظاهر شده. و چون بیان کردیم که آن حضرت جامع صفات آبا و اجداد کرام خود است و در خاتمیت شبیه و سمی حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و سلم، اکنون مذکور می شود که از هر یکی از آبا و اجداد چه میراث یافته، و در این فقره مبین شده که آن حضرت از حضرت پیغمبر صفوت، میراث یافته و صفوت برگزیدگی است و چون آن حضرت برگزیده حضرت حق جل و علاست، جهت ختم امامت، پس میراث او از حضرت پیغمبر صفوت باشد. و القوه المرتضویه آن حضرت وارث قوت مرتضویست. یعنی از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام قوت صوری و معنوی میراث یافته زیرا که خاتم باید که او را وصف قوت باطن و شوکت ظاهر که از صفوت قوت حاصل می گردد به کمال باشد و کمال این صفت در حضرت علی مرتضی که کننده در خیبر است موجود بوده. و المکارم الحسنیه [صفحه ۲۸۴] آن حضرت وارث مکارم حسنی [۲۳] است. یعنی حضرت امیرالمومنین حسن، مکارم صوری و معنوی از حسن و جمال و طیب و اخلاق و کمال میراث یافته تا در این صفات هم او را کمال حاصل باشد. و العزائم الحسینیه آن حضرت وارث عزیمت های حسینی است، یعنی از حضرت حسین عزیمت ها را به میراث یافته. و این اشارتست بدانکه مظهر موعود صاحب عزیمت هاست در راه خدای تعالی، همچو امام حسین علیه السلام که در عزم خود چنان مجد و مردانه بود که ملاحظه نفس عزیز، او را از مقاتله با دشمنان خدا باز نمی داشت. و العباده العلویه آن حضرت وارث عبادت امام زین العابدین است. و این اشارتست بدانکه آن حضرت، عبادت را از امام زین العابدین علیه السلام میراث یافته و در عبادت و کثرت تقربات الهی اقتدا بدان حضرت فرموده. و العلوم الباقریه آن حضرت وارث علم های امام محمد باقر است. و این اشارتست بدانکه آن حضرت صاحب علمهای باقر است. و چنانچه حضرت امام محمد باقر شکافنده علوم و کاشف حقایق بود، آن حضرت هم صاحب این صفات است. و الامامه الصادقیه آن حضرت وارث امام جعفر صادق علیه السلام است. یعنی از حضرت امام جعفر صادق خواص امامت از تدوین قواعد دین و مذهب و تنقیح حقایق ملت و اظهار علوم شریعت به میراث یافته، زیرا که در خاتم که مظهر موعود است، وصف اظهار لوازم امامت، لازم است. [صفحه ۲۸۵] و الاخلاق الکاظمیه آن حضرت وارث اخلاق حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است. و این اشارتست به کمال اخلاق آن حضرت که در امام موسی موجود بوده از خوردن خشم، و دیگر مکارم اخلاق که شمه ای مذکور شد و آن اخلاق در مهدی موجود است. و المعارف الرضویه آن حضرت وارث معرفتهای امام رضا علیه السلام است. یعنی کمال معارف که ذات حضرت امام علی بدان موصوفست آن حضرت را حاصل است و آن اشارت به علوم است سیما جفر و جامعه. و الکرامات التقویه آن حضرت وارث کرامتهای امام محمد تقی است. و این اشارتست بدانکه کرامتها و غرایب آیات که در ذات امام محمد تقی موجود بوده در ذات امام محمد مهدی موجود خواهد بود. و المقامات النقویه آن حضرت وارث مقامهای امام نقی علیه السلام است. و این اشارتست بدانکه آن حضرت را مقامات علم و معرفت و وصایت و امامت و بزرگی که حضرت امام نقی داشت حاصل است. و العساکر العسکریه آن حضرت وارث لشکرهای امام حسن عسکری علیه السلام است. و این اشارتست بدانکه لشکرها که امام حسن عسکری علیه السلام از ملائکه به متوکل نمود، در وقت ظهور لشکر آن حضرت خواهند بود، و این هم از قراین آن است که حضرت امام محمد مهدی ولد امام حسن عسکریست و آن حضرت لشکرها بر متوکل عرض فرمود که عن قریب اینها، در مدینه فرزند من، عالم را مسخر خواهند کرد [کذا فی الاصل] و الا عرض آن لشکرها بی فایده بوده باشد ۰ [صفحه ۲۸۶] الذی فاق الانام کرامه و فضلا آن حضرت کسی است که فایق و غالب شده بر مردمان از روی کرامت و بزرگی و فضائل. و این اشارتست به جامعیت آن حضرت در کرامت و فضل و آنکه صفاتی که موجب کرامت باشد، در آن حضرت بیشتر از تمامی مردمان موجود است و فضایل او بر همه افزون، بنابر آنکه او جامع فضایل ائمه کرامست، چنانچه بدان اشارت واقع شد. و آن حضرت زود باشد که پر گرداند زمین را از عدل. و آن است که می گویند: و سیملا الارض عدلا، و آن حضرت زود باشد که زمین را پر گرداند از عدل. و این اشارتست بدانکه حضرت پیغمبر فرمود که، مهدی از عترت و اهل بیت منست و او زمین را از عدل پر خواهد گردانید، همچنانچه از جور و ظلم پر شده است. و در

این حدیث اشارتست بدانکه حضرت پیغمبر فرمود که، ظهور مهدی در وقتی باشد که عالم از جور و ظلم پر شده [۲۴] همچو ظهور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در وقتی واقع شد که تمام عالم [را] شرک گرفته بود، چنانچه روایت کرده اند که در وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به نبوت مبعوث شد در روی زمین هیچ کس نبود که لا ـ اله الا ـ الله به شرایط توحید گوید، زیرا که آن روز دین حق یهودیت و نصرانیت یا نصرانیت بود، [۲۵] و آن هر دو ملت بواسطه تحریف [۲۶] و تبدیل متغیر شده بود شرایط توحید در اهل آن دو ملت موجود نبود. همچنین ظهور حضرت مهدی در زمانی خواهد بود که جور و ظلم به کمال باشد، چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدان اشارت فرمود که مهدی عالم را از عدل پر گرداند، همچنانچه از جور و ظلم پر شده است. و سر این آن است که ظهور حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ظهور وارث او که خاتم الائمه است، موجب ظهور کمال حق است، که آن ضد کمال باطل است، و ظهور کمال حق [۲۷] در عقب کمال ضد است که آن باطل [صفحه ۲۸۷] است چنانچه در هنور و ظلمت حسی مشاهده نموده می شود که چون ظلمت به کمال است ظهور نور به کمال است. و اگر ظلمت ممترج با نوعی از نورست نور ظاهر را کمال ظهور نیست. و این نکته بسیار دقیق است، یهدی الله لنوره من یشاء. [۲۸] الامام المودود و المظهر الموعود آن حضرت امام است که دلها او را دوست می دارد. و این اشارتست بدانکه آن حضرت محبوب دلهای مونانست، و لهذا هر کس که در عالم به ظلمی یا جوری یا تنگی یا مشقتی مبتلا شد، دفع آن بلا را از حضرت امام مهدی می جوید، و امید دارد که آن حضرت ظهور کند و آن بلا و ظلم و جور را از او دفع گرداند. و این حال مجبول تمامی طبع های مومنان است و در هر زمانی مردم آن عصر انتظار دارند که امام ظهور کند و خاطر متوجه ظهور اوست در هر صدایی که از جانبی بر آورد. این به واسطه آن است که آن حضرت، مودود دلهای مومنانست، و آن حضرت مظهر موعود است که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم وعده فرموده که آن حضرت ظاهر خواهد شد و عالم را به انوار عدالت منور خواهد ساخت، و عطاهای او تمامی ارباب فقر و فاقه را در خواهد یافت و هیچ محتاج در زمان او نخواهد بود. ابی القاسم محمد المهدی العبد الصالح آن حضرت را ابوالقاسم کنیت است همچمو حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و در حدیث وارد شده که نام او موافق نام من باشد و اما به کنیت تصریح نشده لکن چون آن حضرت صاحب مقام ختم امامت است در این کنیت شریف هم با آن حضرت موافقت فرمود و آنچه در احادیث وارده شده که حضرت پیغمبر فرمود که، نام من بر فرزندان نهید و کنیت من بر فرزندان منهید، علما در این معنی آن حدیث [۲۹] اختلاف کرده اند. بعضی بر آنند که آن نهی مخصوص زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن حضرت نوبتی از کسی شنید که می گفت: ای ابوالقاسم! آن حضرت پنداشت که با آن حضرت مخاطبه می کند، و دیگری را می خواند که این کنیت داشت، پس حضرت [صفحه ۲۸۸] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که، به کنیت من دیگران را مخوانید تا موجب التباس نشود، زیرا که کنیت دلالت بر تعظیم می کند، و اسم موجب التباس نمی شود، زیرا که کسی آن حضرت را به اسم خود نمی خواند، پس فرمود که، بدین کنیت که بدان از روی تعظیم متعین می شوم، کسی را با من تشریک مکنید، و بعد از آن حضرت، این معذور نیست، پس جایر باشد که بعد از آن حضرت مردم را ابوالقاسم کنیت سازد. و بسیاری را از اکابر امت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوالقاسم کنیت بوده است. و بعضی [در معنی] حدیث گویند مراد آن است که جمع میان اسم و کنیت من مکنید. یعنی چون فرزندان را محمد نام کنید کنیت ایشان را ابوالقاسم مسازید. پس هر یک را علی حده تسمیه توان کرد، و این جماعت بر آنند که این نهی عام است و مخصوص زمان حضرت پیغمبر نیست، و جمیع طوایف متفقند در آنکه حضرت امیرالمومنین علی، ازین حکم مستثنی است، و حضرت پیغمبر فرمود که، تو را فرزندی خواهد بود و او را نام من کن و کنیت او را کنیت من ساز و آن امام محمد حنفیه است که کنیت او ابوالقاسم است. و بر این تقدیر، اگر مراد از حدیث نفی تکنی به کنیت آن حضرت باشد امیرالمومنین مستثنی است و شاید که حکم در اولاد او ساری باشد، پس جایز باشد کنیت امام محمد مهدی ابوالقاسم. و اما سر این کنیت آن است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صاحب قسمت سعادات دنیوی و اخروی است و همه

کس را از سعادت آن حضرت بهره است و کسی دیگر را این وصف نیست که مشتمل بر کمال قاسمیت باشد، پس این کنیت مخصوص آن حضرت باشد. و چون ظهور این وصف در مظهر موعود خواهد [بود]، او را نیز در این کنیت مشارکت باشد. و لقب شریف آن حضرت مهدی است زیرا که راه یافته به اسرار حقایق الهی [است] و عبد صالح هم از القاب آن حضرت است، زیرا که او بنده صالح حضرت پروردگار است که کمال عبودیت به جای آورده. و الحجه القائم المنتظر لزمان الظهور آن حضرت را از جمله القاب یکی حجت قائم است. [صفحه ۲۸۹] زیرا که او حجت خدای تعالی است بر بندگان و قائم است، و بیان این آنکه ائمه هدی وارثان پیغمبرانند، در آنکه حجت حق تعالی اند بر بندگان، زیرا که حقیقت امامت، اتمام حجت الهی است بر خلایق، و حجت حق تعالی باید که در هر زمان و عصری بر بندگان او قائم باشد و چون او در جمیع اعصار موجود است، وجود او حجت قائم است تا قیامت بر بندگان که ایشان نگویند که زمان ما از کسی که حق تعالی را بر ما ظاهر گرداند خالی بود. چنانچه حضرت حق جل و علا در باب کفار می فرماید: ان تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جائکم بشیر و نذیر. [۳۰] و چون در ازمنه سابقه قبل از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیغمبران می بوده اند که امامت حجت می کرده، و آن حضرت خاتم پیغمبران است، و بعد از آن حضرت پیغمبری نیست، ائمه هدی قائم مقام آن حضرتند در اتمام حجت، و لطف الهی، مقتضی آن است که این حجت قائم باشد، پس وجود حضرت امام مهدی را موجب قیام حجت کرد و آن حضرت را حجت قائم لقب شد. و از القاب آن حضرت منتظر زمان ظهور است. زیرا که آن حضرت انتظار می کشد که امر الهی به ظهور او در آید و او عالم را از عدل و احسان مالامال سازد، جماعت امامیه را مدت انتظار، حکایات و اخبار بسیار هست که همه دلالت بر آن می کند که آن حضرت در زمین سایر و دایر است با شوکت و اسباب و موکب پادشاهی و در همه اقطار عالم میان [۳۱] مردم خود می گردد، و هر کس که می خواهد ظاهر شود، و روایت کرده اند که در مبادی حال که آن حضرت پوشیده بود تا مدت صد سال و به قولی بیشتر، توقیعات او ظاهر می شده و داعیان بوده اند که ایشان توقیعات در هر زمان به محبان می رسانیده اند. و در کتاب کشف الغمه [۳۲] اسامی آن داعیان یاد کرده و توقیعات حضرت امام که در آنجا شیعه و جماعت خود را امر و نهی در امور فرموده تمامی آورده و بعد از صد سال یا زیادت، نوبتی توقیعی بیرون [صفحه ۲۹۰] آمده بوده و در آنجا فرموده بوده است که این غیبت صغری بود که ما خود غایب بودیم، و توقیعات ما بیرون آمد، بعد از این غیبت کبری خواهد بود و توقیع ما بیرون نخواهد آمد. اما از حال محبان خود غافل نیستم. و امامیه آن مدت اول که توقیعات بیرون می آمده مدت غیبت صغری گویند، و این مدت که توقیعات منقطع شده آن را غیبت کبری نامند و در این مدت غیبت کبری حکایات ظهور آن حضرت بر دوستان بسیار کرده اند. و نزد ایشان از متواتراتست و در آنجا هیچ تردیدی اصلا ندارند.

حکایت شفا یافتن اسماعیل هرقلی وسیله امام زمان

از جمله در کتاب کشف الغمه گفته است که از آن حکایات، دو حکایت که در قریب زمان واقع شده و ما آن مردم را دیده ایم و تمامی اهل بغداد و حله آن را می دانند یاد بکنیم و ما یکی از آن دو حکایت که روایت آن طولی دارد در این مقام یاد کنیم [۳۳] ان شاء الله تعالی. صاحب کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی گوید که، در ولایت حله در موضعی که آن را هرقل گویند مردی از اهل آن موضع بود، نام اسماعیل هرقلی و این، هر دو در طرف [۳۴] ران راست، دانه ای بیرون آورد همچو یک قبضه دست، و آن جراحتی عظیم شد و مدتهای مدید به آن جراحت مبتلا شد و همیشه خون و ریم از آن روان بود. و در آن الم او را زحمت می رسید. جهت معالجه آن جراحت به موضع حله آمد نزد شریف آن موضع سید بزرگوار ابن طاووس، و او را با سید مصادفتی بود. شریف حله جراحان و اطبای آن موضع را جمع کرد تا او را علاج کنند، ایشان گفتند این دانه بر سر رگ اکحل [۳۵] پیدا شده و اگر ما او را قطع کنیم، اندیشه آن هست که رگ اکحل او منقطع [صفحه ۲۹۱] شود و خون باز نایستد تا بمیرد [۳۶] و اگر قطع

نکنیم اصل ماده باقی باشد و هیچ علاج آن را مفید نباشد. فی الجمله از معالجه آن عاجز شدند. شریف ابن طاووس با اسماعیل گفت: من به بغداد می روم، تو همراه من به بغداد آی تا جراحان و اطبای بغداد شاید آن را علاج کنند. اسماعیل همراه شریف به بغداد آمد و شریف تمامی جراحان اطبای بغداد را جهت علاج اسماعیل حاضر گردانید. چون جراحت او را احتیاط کردند تمامی متفق شدند که این علاج پذیر نیست و علاج این جراحت منحصر است در قطع پا و قطع متعذر است، زیرا که بر سر رگ اکحل واقع است. اسماعیل روایت کند که چون از علاج ناامید شدم گفتم چون به بغداد آمده ام زیارت مشهد سامره دریابم و به خانه بازگردم. از بغداد متوجه زیارت سامره شدم و به مشهد مقدس در رفتم، و به سرداب رفتم و گریه و تضرع و زاری بسیار کردم و چند روز در سامره بودم تا شب جمعه، وقت عصر روز پنجشنبه از مشهد بیرون آمدم و به کنار شط رفتم و غسل نمودم و جامه های پاک بپوشید و در حوالی سامره بعضی [۳۷] از شریفان فرود آمده بودند و شترها و گوسفندان خود را می چرانیدند. چون از در دروازه شهر به اندرون آمدم، چهار سوار دیدم بر اسبها، دو سوار نیزه در دست داشتند یکی مردی پیر بود، و یکی سوار، فرجی [۳۸] پوشیده بود و شمشیر در میان بسته آن دو سوار که نیزه داشتند پیش می رفتند و آن صاحب فرجی در میان راه می آمد و آن یکی دیگر از عقب او بود. چون مرا بدیدند، آن دو سوار که نیزه داشتند [۳۹] از راه برطرف رفتند و آن سوار که فرجی پوشیده و شمشیر بسته در میان راه ایستاده بود بر من سلام کرد. سلام او را جواب دادم و پنداشتم که ایشان از آن شریفانند که در بیرون شهر خیمه زده اند و گوسفندان می چرانند. آن سوار فرجی پوش، عنان باز بکشید و با من گفت: جراحت خود را به من نمای. [صفحه ۲۹۲] من با خود اندیشیدم که این از اهل بادیه است، از نجاسات احتراز نمی کند و من حالی، تازه غسل کرده ام و جامه پاک پوشیده، مبادا که اثر جامه او به من [۴۰] رسد. تعللی می کردم از بالای اسب دو ته شد و دست در اندرون جامه من کرد و جراحت مرا باز یافت و آن را به دست مبارک خود بفشرد چنانچه من از وجع آن متالم شدم. پس بر پشت اسب راست شد، آن مرد پیر که نیزه در دست داشت، و برطرف راست ایستاده بود فرمود: افلحت یا اسماعیل، یعنی ای اسماعیل فلاح یافتی. من تعجب کردم که نام مرا چگونه دانست. ایشان روان شدند و من از آن مرد پرسیدم که این چه کس بود و شما چه کسانید؟ گفت: این حضرت امام علیه السلام است و ما ملازمان آن حضرتیم. من پای مبارک او را ببوسیدم و در رکاب آن حضرت روان شدم، فرمود: تو به بغداد می روی، نزد فرزند ما ابن طاووس رو و حکایت ما را با او بگو. تو را پیش مستنصر خلیفه خواهند برد، و تو را چیزی انعام خواهند کرد، هیچ از او قبول مکن. بعد از آن فرمود: بازگرد. گفتم یا امام: من هرگز از رکاب تو جدا نمی شوم. دیگر باره فرمود بازگرد و به بغداد رو. و من باز نمی گشتم. آن مرد پیر گفت: ای اسماعیل! از خدای تعالی شرم نمی کنی که حضرت امام فرمود که، بازگرد و باز نمی گردی! من باز ایستادم و ایشان روان شدند و من ایشان را می دیدم تا از چشم من غایب شدند. من در غایت حیرت و وحشت به مشهد آمدم. خادمان با من گفتند که تو را چه حالتست؟ و از چه چیز ترسیده ای چه چیز دیده ای؟ حکایت با ایشان باز گفتم، و ران خود را باز گشودم، اصلا از جراحت بر آن نبود. گفتم مگر ران را غلط کرده ام؟ ران دیگر را بگشودم، هر دو همچو هم دیگر بود. و پنداری هرگز اثر جراحت بر رانهای من نبود. مردم چون این حال بدیدند، بر من غلبه کردند و به تبرک، تمامی جامه های مرا پاره کردند و نزدیک بود که از غوغای خلایق من هلاک شوم. خادمان مرا در مخزن مشهد کردند و در بر روی من ببستند تا غوغا ساکن شد. و فی الحال صورت واقعه را به بغداد اعلام کردند، و من شب هنگام از سامره بیرون آمده، متوجه بغداد [صفحه ۲۹۳] شدم و هنگام صبح بر سر جسر بغداد رسیدم و مردم بغداد شنیده بودند و بر جسر انتظار من می کشیدند، و مردان سید ابن طاووس هم آمده بودند. مردم از من پرسیدند که تو چه نام داری؟ گفتم اسماعیل نام دارد. گفتند: تو آن کسی که حضرت امام را دیده ای؟ گفتم: بلی، خلایق در من آویختند و رخت های مرا دیگر پاره پاره کردند و نزدیک بود که از غوغای خلق که مرا زیارت می کردند هلاک شوم. کسان ابن طاووس مرا برداشتند و از دست ایشان خلاص کردند و پیش شریف بردند. وزیر خلیفه آن روز مویدالدین العلقمی بود و او از شیعه و موالی اهل بیت بود. و این خبر شنیده بود و مستنصر خلیفه هم خبر شنیده بود. شریف

ابن طاووس مرا برداشت و نزد وزير مويدالدين برد. فى الحال بفرستاد و طبيبان و جراحان بغداد را جمع كرد و گفت: شما جراحت اين مرد را ديده ايد؟ گفتند: بلى. گفت: علاج پذيرست يا نه؟ گفتند: علاج پذير نيست. به واسطه آنكه علاج جراحت او آنست كه آن ماده را قطع كند و اگر ماده او را قطع مى كنند رگ اكحل او بريده مى گردد و خون باز نمى ايستد تا بميرد. وزير گفت: اگر قطع كنند بر تقدير فرض، و رگ اكحل او بريده نشود چه مدت جراحت او خوش شود؟ گفتند: در مدت دو ماه جراحت او خوش شود و در جاى جراحت، گوى سفيد بازماند. وزير گفت: شما چند روز است كه اين جراحت ديده ايد؟ ايشان گفتند: مدت ده روز است كه اين جراحت ديده ايم. وزير با من گفت: جراحت خود بازگشاى. چون باز گشودم اصلا اثر آن در ران من ننمود. حكيمان و جراحان به يكبار آواز بر آوردند كه اين عمل مسيح است. وزير گفت: چون عمل شما نيست ما مى دانيم كه عمل كيست. بعد از آن مرا پيش مستنصر خليفه بردند و او مرا زيارت كرد و احوال باز پرسيد و سيصد دينار طلا مرا انعام فرمود. من گفتم: حضرت امام فرمود: كه چيزى قبول مكن. پس مستنصر بگريست و گفت: هديه ما را قبول نكردند. من بازگشتم و به خانه خود رفتم. و هرگز ديگر از آن رنج، اثر باز نديدم. و صاحب كشف الغمه مى گويد: من يک نوبت در بغداد، در مجلسى اين حكايت [صفحه ۲۹۴] مى گفتم اتفاقا پسر اسماعيل، شمس الدين محمد حاضر بود و من نمى دانستم كه او حاضر است. چون حكايت باز گفتم شمس الدين محمد گفت: من پسر اسماعيلم و اين حكايت را از پدر خود شنيده ام و پدرم موضع آن جراحت را به ما مى نمود و اصلا اثرى از آن نبود و پدرم هر زمستان به بغداد مى آمد و در هر زمستانى چهل نوبت يا زياده به زيارت سامره مى رفت، به اميد آنكه شايد بارى ديگر آن حالت بازيابد و آن جمال ببيند و هرگز ديگر آن آفتاب وصال از مطلع هجران طالع نشد. [۴۱] و اين فقير را از شوق آن جمال هنگام كتابت اين حكايت، اين غزل روى نمود:در رهى ديدم مهى، حيران آن ماهم هنوز عمر رفت و من مقيم آن سر راهم هنوزچون نسيم صبحگاهى بر من بى دل گذشت من نسيم وصل آن مه را هوا خواهم هنوزمى فزايد مهر او هر روز در خاطر مرا گر چه من كاهيده ام از درد مى كاهم هنوزگر چه آه آتشينم خرمن جان سوخته مى رود تا اوج گردون آتش آهم هنوزشوق آن ديدار، غافل كرده از عالم مرا تو نپندارى كه من از خويش آگاهم هنوزانتظار شاه مهدى مى كشد عمرى امين رفت عمر و در اميد طلعت شاهم هنوزو امثال اين حكايات بسيار است و ارباب مكاشفات و اصحاب مشاهدات امثال اين بسيار روايت مى كنند و از مشاهده آن حضرت در وقت محفوظ شده اند. الها، پروردگار، حيا، قيوما به حرمت جاه و جلال و عزت و كمال اين دوازده امام معصوم پاک كه ما را از طلعت مبارک امام محمد مهدى موعود نصيب فرما، و از فيض [صفحه ۲۹۵] و بركات آن حضرت ما را محروم مگردان. اللهم صل على سيدنا محمد و آل محمد سيدنا سيما الامام الموعود محمد المهدى المنتظر و سلم تسليما، و سلم و بارک عليهم و انزل تحياتک و بلغ صلواتنا و سلامنا اليهم. اى پروردگار! درود و صلوات ده و سلام فرست و بركات فرو فرست بر ايشان، و فرو فرست تحيت هاى خود را برسان صلوات ما را و سلام ما را به سوى ايشان. و اين تكرار و صلوات از براى جميع چهارده معصوم پاكست در يک صلوات، بعد از آنكه ذكر ايشان هر يک على حده نموده شد و به حضرت مهدى ختم يافت، مجموعه را در يک صلوات ياد كرده مى شود و از حضرت حق سبحانه و تعالى التماس نموده كه صلوات و تحيات و سلام ما را به ارواح مقدسه ايشان برسان، و اين صلواتيست كه مقدمه دعاست، و بعد از اين صلوات اقرارست به تولى و تبرى، و بعد از آن شروع است در طلب حاجات ٠

پاورقى

[۱] از غ افتاده.

[۲] از اينجا يک صفحه از م افتادگى دارد كه در چاپ قبل نيامده بود و در اينجا از غ افزوده شده است.

[۳] آنچه در كروشه آمده بر اساس متن حديث، به متن فوق افزوديم. متن حديث چنين است: و روى ابى نضره عن ابى سعيد

الخدرى، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى قصه المهدى، قال: فيجىء الرجل، فيقول: يا مهدى! اعطنى اعطنى، فيحثى له فى ثوبه ما استطاع ان يحمله. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

[۴] از م افتاده.

[۵] در غ: سلاح.

[۶] در شرح چگونگى استخراج عمر از هيلاج يادداشتى از قزوينى در دهخدا ذيل مدخل هيلاج آمده است.

[۷] در غ: شرع.

[۸] شمار گذار نسخه اصلى به اشتباه از ۳۱۰ به ۳۱۲ رفته است.

[۹] از اينجا به مقدار دو صفحه از م افتادگى داشت كه در چاپ پيشين نيامده بود و اكنون از غ افزوده مى شود. [

[۱۰] گويا جمله اكنون اين صفات تمامى در محمد است اضافى باشد.

[۱۱] عبارت چنين است در اصل.

[۱۲] در اصل و خورد.

[۱۳] از غ افتاده.

[۱۴] از غ.

[۱۵] از غ افتاده.

[۱۶] از غ افتاده.

[۱۷] در اينجا عبارت متن آشفتگى داشته و كاتب عبارت صحيح را در حاشيه آورده گر چه دقيقا محل آن را مشخص نكرده است، ما عبارت را بر اساس آنچه در حاشيه بود آورده و با حدس خود در متن جاى داديم.

[۱۸] از غ افتاده.

[۱۹] از غ.

[۲۰] شايد: قريبند.

[۲۱] مائده (۵) ۳.

[۲۲] در اصل: فطرت.

[۲۳] در اصل: حسينى.

[۲۴] از غ افتاده.

[۲۵] چنين است در اصل.

[۲۶] در اصل: تحريق.

[۲۷] از غ افتاده.

[۲۸] نور (۲۴) ۳۵.

[۲۹] از م.

[۳۰] مائده (۵) ۱۹.

[۳۱] در اصل: ما.

[۳۲] كشف الغمه، ج ۲ صص ۵۳۰ - ۵۲۹.

[۳۳] از غ افتاده.

[۳۴] در طرف، دوبار تکرار شده است.

[۳۵] رگ هفت اندام که میزاب البدن نیز گویند، رگ تن، نام رگی است میان قیفال و اسیلم که فصد آن کنند، رگ میانگی دست (دهخدا).

[۳۶] از غ افتاده.

[۳۷] از غ افتاده.

[۳۸] نوعی جبه صوفیان.

[۳۹] از غ افتاده.

[۴۰] نسخه غ تا همینجاست و بقیه تنها بر اساس نسخه م می باشد.

[۴۱] کشف الغمه، ج ۲ صص ۴۹۷ – ۴۹۳.

تعريف مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (التوبة/۴۱).

قالَ الإمامُ علیّ بْنُ موسَی الرِّضا – علَيهِ السَّلامُ: رَحِمَ اللّهُ عَبْداً أحْيَا أمْرَنَا... يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا... (بَنـادِرُ البِحـار – فى تلخيص بحـار الأنـوار، للعلاّمـة فيض الاسـلام، ص ۱۵۹؛ عُيونُ أخبـارِ الرِّضـا(ع)، الشَّيخ الصَّدوق، الباب۲۸، ج۱/ ص۳۰۷).

مؤسّس مُجتمَع "القائميّة" الثّقافيّ بأصبَهانَ – إيرانَ: الشهيد آية الله "الشمس آباذی" – "رَحِمَهُ اللهُ – كان أحداً من جَهابذة هذه المدينة، الذی قدِ اشتهَرَ بشَغفِهِ بأهل بَيت النبیّ (صلواتُ اللهِ علَيهِم) و لاسيَّما بحضرة الإمام علیّ بن موسَی الرِّضا (عليه السّلام) و بساحة صاحِب الزّمان (عَجَّلَ اللهُ تعالی فرجَهُ الشَّريفَ)؛ و لهذا أسّس مع نظره و درايته، فی سَنَةِ ۱۳۴۰ الهجريّة الشمسيّة (=۱۳۸۰ الهجريّة القمريّة)، مؤسَّسةً و طريقةً لم يَنطَفِئ مِصباحُها، بل تُتَّبَع بأقوَی و أحسَنِ مَوقِفٍ كلَّ يوم.

مركز "القائميّة" للتحرّی الحاسوبيّ – بأصبَهانَ، إيرانَ – قد ابتدَأَ أنشِطتَهُ من سَنَةِ ۱۳۸۵ الهجريّة الشمسيّة (=۱۴۲۷ الهجريّة القمريّة) تحتَ عناية سماحة آية الله الحاجّ السيّد حسن الإماميّ – دامَ عِزّهُ – و مع مساعَدَةِ جمعٍ من خِرّيجی الحوزات العلميّة و طلاب الجوامع، بالليل و النهار، فی مجالاتٍ شتّی: دينيّة، ثقافيّة و علميّة...

الأهداف: الدّفاع عن ساحة الشيعة و تبسيط ثَقافة الثَّقَلَين (كتاب الله و اهل البيت عليهِمُ السَّلامُ) و معارفهما، تعزيز دوافع الشَّباب و عموم الناس إلی التَّحَرِّی الأدَقّ للمسائل الدّينيّة، تخليف المطالب النّافعة – مكانَ البَلاتيثِ المبتذلة أو الرّديئة – فی المحاميل (=الهواتف المنقولة) و الحواسيب (=الأجهزة الكمبيوتريّة)، تمهيد أرضيّةٍ واسعةٍ جامعةٍ ثَقافيّةٍ علی أساس معارف القرآن و أهل البيت –عليهم السّلام – بباعث نشر المعارف، خدمات للمحققين و الطّلاّب، توسعة ثقافة القراءة و إغناء أوقات فراغة هُواةِ برامِجِ العلوم الإسلاميّة، إنالة المنابع اللازمة لتسهيل رفع الإبهام و الشُّبُهات المنتشرة فی الجامعة، و...

- مِنها العَدالة الاجتماعيّة: التی يُمكِن نشرها و بثّها بالأجهزة الحديثة متصاعدةً، علی أنّه يُمكِن تسريعُ إبراز المَرافِق و التسهيلاتِ – فی آكناف البلد - و نشرِ الثّقافةِ الاسلاميّة و الإيرانيّة – فی أنحاء العالَم - مِن جهةٍ اُخرَی.

- من الأنشطة الواسعة للمركز:

الف) طبع و نشر عشراتِ عنوانِ كتبٍ، كتيبة، نشرة شهريّة، مع إقامة مسابقات القِراءة

ب) إنتاجُ مئات أجهزةٍ تحقيقيّة و مكتبية، قابلة للتشغيل فی الحاسوب و المحمول

ج) إنتاج المَعارض ثّلاثيّةِ الأبعاد، المنظر الشامل (= بانوراما)، الرّسوم المتحرّكة و... الأماكن الدينيّة، السياحيّة و...

د) إبداع الموقع الانترنتی" القائمیّة "www.Ghaemiyeh.com و عدّة مَواقِعَ اُخـَرَ

ه) إنتاج المُنتـَجات العرضیّة، الخـَطابات و... للعرض فی القنوات القمریّة

و) الإطلاق و الدَّعم العلمیّ لنظام إجابة الأسئلة الشرعیّة، الاخلاقیّة و الاعتقادیّة (الهاتف: ۰۰۹۸۳۱۱۲۳۵۰۵۲۴)

ز) ترسیم النظام التلقائیّ و الیدویّ للبلوتوث، ویب کشک، و الرّسائل القصیرة SMS

ح) التعاون الفخریّ مع عشراتِ مراکزَ طبیعیّة و اعتباریّة، منها بیوت الآیات العِظام، الحوزات العلمیّة، الجوامع، الأماکن الدینیّة کمسجد جَمکرانَ و...

ط) إقامة المؤتمَرات، و تنفیذ مشروع" ما قبلَ المدرسة "الخاصّ بالأطفال و الأحداث المُشارِکین فی الجلسة

ی) إقامة دورات تعلیمیّة عمومیّة و دورات تربیة المربّی (حضوراً و افتراضاً) طیلة السَّنـَة

المکتب الرّئیسیّ: إیران/أصبهان/ شارع"مسجد سیّد/ "ما بینَ شارع"پنج رَمَضان "ومُفترَق"وفائی/"بنایة"القائمیّة"

تاریخ التأسیس: ۱۳۸۵ الهجریّة الشمسیّة (=۱۴۲۷ الهجریة القمریّة)

رقم التسجیل: ۲۳۷۳

الهویّة الوطنیّة: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

الموقع: www.ghaemiyeh.com

البرید الالکترونی: Info@ghaemiyeh.com

المَتجَر الانترنتی: www.eslamshop.com

الهاتف: ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۰۹۸۳۱۱)

الفاکس: ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱)

مکتب طهرانَ ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

التـِّجاریّة و المَبیعات ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور المستخدمین ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ملاحَظة هامّة:

المیزانیّـة الحالیّـة لهـذا المرکز، شـَعبیّـة، تبرّعیّة، غیر حکومیّة، و غیر ربحیّة، اقتـُنِیَت باهتمام جمع من الخیّرین؛ لکنّـها لا تـُوافِی الحجمَ المتزاید و المتّسِعَ للامور الدّینیّة و العلمیّة الحالیّة و مشاریع التوسعة الثّقافیّة؛ لهذا فقد ترجّی هذا المرکزُ صاحِبَ هذا البیتِ (المُسمَّی بالقائمیّة) و مع ذلک، یرجو مِن جانب سماحة بقیّة الله الأعظم (عَجَّلَ اللّهُ تعالی فرَجَهُ الشَّریفَ) أن یُوفِّقَ الکلَّ توفیقاً متزائداً لِإعانتهم – فی حدّ التّمکّن لکلّ احدٍ منهم – إیّانا فی هذا الأمر العظیم؛ إن شاءَ اللّهُ تعالی؛ و اللّهُ ولیّ التوفیق.